

نقد و بررسی کتاب

## طبع جدید صحیفه علویه

• جويا جهانبخش

- [متن و] ترجمه صحیفه علویه
- تدوین [متن]: [الصحيفة] الأولى: عبدالله بن صالح سماهیجی
- [الصحيفة] الثانية: میرزا حسین نوری طبرسی
- ترجمه و تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج: ۱، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۳ ش.

کلام علی کلام علی

و مقاله المرتضی مرتضی

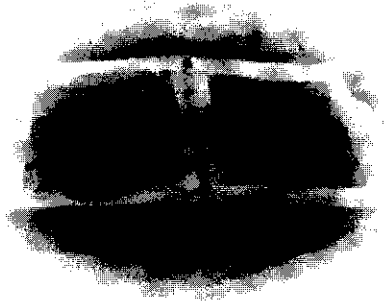
طبع متن و ترجمه صحیفه علویه، بهانه‌ای است تا از دو نیایشنامه شریف سخن برود و بر اهتمام سزاوار دو محدث بزرگوار شیعه ثنا خوانده آید.

کتابی که اکنون به همت دفتر تبلیغات اسلامی و با تحقیق و ترجمه استاد سید هاشم رسولی محلاتی - دام غلاه - در دسترس قرار گرفته است، بر دو کتاب اشتمال دارد:

الصحيفة العلوية و التحفة المرتضوية (ص ۲۸) که مجموعه‌ای است از نیایش‌های منقول از مولی الموحدين امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی (در گذشته به ۱۱۳۵ ق)، محدث اخباری مسلک امامی<sup>۱</sup> تدوین و تألیف کرده است.

کتاب دوم مستدرکی است که علامه حاج میرزا حسین نوری برای کتاب نخست تدوین کرده و آنچه را در تألیف سماهیجی نیامده و به دست او نرسیده، ثبت و ضبط کرده است. پایان تألیف صحیفه ثانیه شنبه پنجم رجب المرجب ۱۳۰۳ بوده است. (ص ۷۷۲)





مقام به کار برده است.

شیخ آقا بزرگ<sup>۸</sup> و نیز طابع طبع تازه صحیفه (ص ۲۱)، شمار مجموع نیایش های صحیفه سماهیجی را یکصد و پنجاه و شش گفته اند.

صاحب ذریعه، شمار ادعیه صحیفه ثانیه محدث نوری را ۱۰۳ گفته<sup>۹</sup> که در طبع حاضر ۱۱۱ است (ص ۲۲ و ۷۷۲).<sup>۱۰</sup> این اختلاف شاید ناشی از اختلاف در نحوه برشمردن روایت های مختلف یک دعا باشد یا امر دیگر. والعلم عند الله.

محدث نوری گاه نیایشی را که سماهیجی یا خودش پیشتر آورده بوده و روایتی دیگر از آن یافته که در زیادت و نقصان ... با آن اختلاف داشته، در قالب روایتی نویافته، تکرار کرده (ص ۴۹۴ و ۶۸۸) و از این رهگذر مجموعه را کامل تر گردانیده است.

■

چنان که علامه شیخ آقابزرگ طهرانی نیز در الذریعة توجه داده است<sup>۱۱</sup>، سماهیجی شماری از کتب ادعیه را (و می افزایم: برخی کتب غیر دعایی را نیز) در خطبه صحیفه اش به طریق براعت استهلال یاد کرده است.

براعت استهلال مذکور از این قرار است:

«الحمد لله الذی جعل الدعاء مفتاح الفلاح و مصباح النجاح و جنة واقية و جنة باقية و عدة الاقبال و ذخيرة الاعمال و مهج الخيرات و منهج الكرامات و سلاحاً على الاعداء و صلاحاً للمبدء و المعاد و زاداً للمسافرين و كنزاً للحاضرين و اماناً من الاخطار و تهديباً للاستبصار و كفايلاً في الوسائل و وافياً في المسائل و سبباً في الهداية و سلماً للنهاية و الصلاة على نبيه محمد الذي مهد قواعده و همد مضاعده و على وصيه الذي سلك شرائعه و ذلك مشارعه و على ابناؤه الذين اوضحوا معالمه و بينوا مراسمه صلاة لا يفنيها زمان ولا يحويها مكان» (ص ۲۸).

در این براعت استهلال، به شماری از مؤلفات محمدین ثلاثه متقدم (کلینی و صدوق و طوسی) و فیض و شیخ حر عاملی و سید بن طاوس و ابن فهد حلی و کفعمی و صدرالدین محمد شیرازی و محقق و علامه حلی و دیگران اشارت رفته است.<sup>۱۲</sup>

سماهیجی در مقدمه کتابش توضیح می دهد که: «انی ذا کرفی

محدث نوری مستدرک خویش را الصحیفه الثانية العلوية (ص ۴۶۳) نام نهاده است و به سبب پیدا آمدن همین صحیفه دوم است که گاه از صحیفه سماهیجی به صحیفه اولی (ص ۶) تعبیر شده است. شیخ آقابزرگ طهرانی جز تألیف سماهیجی و نوری از الصحیفه العلوية دیگری هم یاد کرده که مؤلف آن سید مهدی غریفی بحرانی نجفی، معاصر صاحب ذریعه، بوده ولی از موضوع آن سخنی نگفته که در ادعیه است یا خیر.<sup>۲</sup>

الصحیفه العلوية الجامعة را که محقق فاضل معاصر، آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی تألیف و تدوین کرده و در بردارنده حدود هفتصد دعاست باید مستدرکی بر صحیفه علویه شمرد؛ چه، ایشان ادعیه هر دو صحیفه سماهیجی و نوری را در این کتاب آورده و شمار دیگری از ادعیه را نیز بر آن استدراک کرده است.<sup>۳</sup>

از معاصران، جواد قیومی اصفهانی نیز به گردآوری ادعیه مأثور از امیرمؤمنان (ع) پرداخته و آن را صحیفه امام علی (ع) نامیده که به ترجمه فارسی نیایش ها نیز مزین است.<sup>۴</sup> ایشان همچنین کتابی کلان تحت عنوان موسوعة الادعية پدید آورده که بخش اعظم دفتر دوم آن را الصحیفه العلوية تشکیل داده است.<sup>۵</sup> این دو کتاب را نیز شاید بتوان مستدرکی بر کتاب سماهیجی به شمار آورد.

■

طابع ارجمند درباره صحیفه سماهیجی نوشته اند که: «ظاهراً این کتاب شریف اولین صحیفه ای است که ادعیه و مناجات امیرالمومنین - علیه السلام - در آن گردآوری و تألیف شده است» (ص ۲۲)

نخستین کسی که به گردآوری نیایش های منقول از امیرمؤمنان (ع) اقدام کرده و آنها را بین الذفتین مدون نموده، سماهیجی نیست. سده ها پیش از سماهیجی، ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی ازدی بصری (درگذشته به ۳۳۲ ق) عالم امامی مذهب پرکاری که آثاری فراوان در سیر و اخبار و فقه پدید آورده،<sup>۶</sup> کتابی از نیایش های منقول از امیرمؤمنان گرد آورده، که در رجال نجاشی مذکور است.<sup>۷</sup>

شاید نخستین مدون، همین اثر عبدالعزیز بن یحیی جلودی باشد. سماهیجی احتمالاً نخستین کسی است که لفظ «صحیفه» را در این



(مقرون به آنچه خود ایشان در ص ۲۲ نوشته اند). گمان می‌کنم محدث نوری می‌فرماید که: سماهیجی چون به حسن ظن عموم مردم خود حسن ظن داشته و به عبارت دیگر می‌پنداشته است دیگران از روی حسن ظن با او برخورد خواهند کرد و سخن او را خواهند پذیرفت و او را موثق و معتمد می‌شمارند و از وی مطالبه‌سند و مأخذ نمی‌کنند، مأخذ را ذکر نکرده است؛ و چه بسا چنین حسن ظن و پذیرشی در عصر او وجود داشته و به دلیل اعتمادی که به محدثی چون او داشته‌اند دیگر در مقام طلب مأخذ و سند بر نمی‌آمده‌اند.

برداشت بنده از عبارات مرحوم نوری چنین است و دوباره تأکید می‌کنم که عبارت آن بزرگوار نیز خالی از اجمال نیست.

سماهیجی در مقدمه صحیفه‌اش تصریح کرده است که این صحیفه بر «مناجات و دعوات، و حجب، و استغاثات، و هیاکل، و عودات» اشتمال دارد (ص ۲۸). در این میان به ویژه واژه «هیاکل» (جمع «هیکل») نیاز به توضیح دارد که متأسفانه در متن ترجمه یا هامش آن چنین نشده است. واژه «هیکل» در اینجا به معنای حرز و تعویذی است که برای دفع چشم‌زخم و مانند آن به گردن می‌آویخته‌اند. این واژه، به همین معنا در متون کهن پارسی چون اشعار سنائی و مناقب العارفين افلاکی و جز آن نیز به کار رفته است.<sup>۱۴</sup>

صحیفه ثانیه به دلیل پاره‌ای توضیحات ارجاعی و تنبیهی محدث نوری تصویر روشن تری از کار و کارنامه تدوینگر به دست می‌دهد و بار دیگر بر مقام رفیع مدون دانشورش صحه می‌نهد.

محدث نوری به سبب خبرتی که در دانش حدیث و کتاب‌شناسی داشته، معاییری چون «کهنگی و نفاست کتاب» و «اشتهار متن دعا» و «معتمد بودن مأخذ» را خلط نکرده و هر یک را به جای خویش ملحوظ ساخته است. از همین رو در سرنویس دعای مسما به «سیفی صغیر» می‌آورد: «... وجدته فی مجامیع متعددة بعضها عتیقة نفیسة، و لم اجده فی کتاب یعتمد علیه، الا انه فی الاشتهار لیس بأدون من المناجات الخمسة عشر...» (ص ۷۳۸)

وی پاره‌ای تأملات نظری را که در بحث از انتساب نیایش‌ها و چگونگی این انتساب مجال طرح می‌یابند، در کتاب خویش آورده (ص ۷۳۶، ۷۴۸- که در هر دو مورد مهم و سزاوار تأمل است) و از سراجتهاد محدثانه سخن گفته است. از اجتهادات محدثانه او آن است که ذیل

هذه الصحیفة ما صحت عندی روایت و ثبتت لدی اجازته من الدعوات الواردة عن سید الوصیین و صفوة المرسلین علی بن ابی طالب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و علی ابناؤه المعصومین...» (ص ۲۸). طابع معزز کتاب در ترجمه «ما صحت عند روایت و ثبتت لدی اجازته» مرقوم فرموده‌اند: آن قسمت... که... روایتش نزد من درست است» (ص ۲۹) که شاید از حیث ترجمه عبارت بیش و کم متناسب باشد ولی گمان ندارم مقصود سماهیجی را برساند. علی الظاهر، مراد از «صحت روایت» در اینجا، نه مصطلح متداول علم درایه در ارزشیابی اقسام حدیث، بلکه حکایت از تحقق یکی از طرق تحمل حدیث است. آنچه مؤید برداشت ماست، اولاً قرینه «ثبتت لدی اجازته» و ثانیاً، تداول مانند این تعبیر در بسیاری از اجازات روایتی علمای سلف است.

در متن صحیفه سماهیجی مأخذ و اسناد نیایش‌ها مسطور و مذکور نیست. خود وی در خطبه کتابش گفته است که «از خوف اکثر (پرگویی و دراز سخنی) و با تکیه بر اشتهار، اسناد نیایش‌ها را حذف کرده است؛ چه این نیایش‌ها از کتاب‌های مشهور مورد اعتماد و اصول مستند رایج میان علمای شیعه نقل گردیده است» (ص ۲۸).

محدث نوری در خطبه صحیفه ثانیه خاطر نشان می‌کند که بعضی از نسخ صحیفه سماهیجی که وی دیده، واجد حواشی سماهیجی بوده که در آنها کنار هر نیایش به مأخذ و سندان تصریح شده بوده است.<sup>۱۳</sup> (ص ۴۶۳)

محدث نوری در صحیفه ثانیه، برخلاف سماهیجی، مأخذ هر دعا را در همان متن کتاب مذکور داشته و در باب علت اعراض سماهیجی از ذکر مأخذ در متن صحیفه‌اش سخنی گفته که برای این بنده مجمل ماند و چندان مفهوم نشد. گویا برای طابع و مترجم کتاب نیز چنین بوده است. (بنگرید به: ص ۴۶۳، ۴۶۴) «و اما الشیخ المتقدم فقد اعرض عن ذکر المآخذ، لحسن ظنه بحسن ظن العباد، و انه عند کل احد فی اللزجة العالیة من الوثوق و الاعتماد، و لعل کان فی عصره كذلك». مترجم این نوشته را چنین ترجمه کرده است: «اما مرحوم سماهیجی روی خوش گمانی خود به راویان که آنها را در درجه والایی از وثوق و اعتماد دانسته از ذکر مأخذ دعاها خودداری کرده و شاید رسم آن زمان چنین بوده است» (و البته این ترجمه با آنچه در ص ۲۲ آمده بسیار متفاوت است)

برداشت صاحب این قلم از فرمایش محدث نوری چیز دیگری است



صحیفه اولی از «هر دو نسخه‌ای که از صحیفه نزد ما بود» (ص ۱۶۱)؛ نیز بنگرید به: ص ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۱) یاد کرده اما نگفته‌اند که این دو نسخه چاپی است یا خطی. این تنها اشکال و ابهام اساسی تصحیح و طبع جدید صحیفه علویه نیست. متأسفانه در طبع صحیفه سماهیجی تصرفی سخت ناروا صورت گرفته و چند نیایش به عمد حذف شده است. نخست شرح این تصرف و دستکاری را از قلم طابع کتاب بخوانیم: «کتاب اول شامل ۱۵۶ دعا و مناجات است که مرحوم علامه بزرگوار شیخ عبداللّه سماهیجی - رحمه الله - تألیف نموده... پیش از این چند بار در ایران و هندوستان به چاپ رسیده و حدود ۳۵ سال پیش نیز این حقیر توفیق ترجمه آن را پیدا کردم که با این ترجمه نیز چند بار چاپ شده و اخیراً به سرمایه ستاد فرهنگی - تبلیغی غدیر به صورت زیبایی چاپ شده که البته در این چاپ‌های جدید، ناشر چند دعا را به سبب پیدا نشدن سند صحیحی از آن حذف کرده و آنچه چاپ شده ۱۵۱ دعا است» (ص ۲۱). اولاً معلوم نیست که به چه مجوز و بنا بر کدام قاعده می‌توان - یا می‌باید - حدیثی را که سند صحیح نداشته باشد از حدیثنامه‌ها حذف کرد؟ ثانیاً مگر فقط احادیث صحیح‌السند قابل اعتماد و اعتناست؟ بسا احادیث ضعیف که با قرائن، درخور اعتماد و اتکا می‌شوند. ثالثاً در باب دعا که به هیچ روی صحت سند حدیث لازم نیست.<sup>۱۸</sup> کما اینکه در حوزه عقاید و تاریخ و جزآن نیز متن و مدلول حدیث بیشتر مورد توجه و تأمل و نقادی واقع می‌شود تا سندان.

به علاوه، آیا مفهوم سخن ایشان آن نیست که باقی ادعیه ابقا شده در متن، همه صحیح‌السندند؟ و آیا به راستی چنین است و کسی می‌تواند چنین ادعایی بکند؟! خوب است ببینیم کدام ادعیه از این چاپ حذف شده است. بنا بر تصفح و سنجشی که میان این نسخه و دو چاپ دیگر<sup>۱۹</sup> به عمل آوردم، ظاهراً موضع حذف و اسقاط صفحه ۱۶۴ از این چاپ است. در فاصله دعا‌های ۳۹ و ۴۰ (بنا بر شماره‌گذاری این چاپ) تعدادی دعا دیگر بوده که در جای خود نیست. دعا‌های مذکور از این قراراند: فی التَّوَدُّةِ لِعِرْقِ النِّسَاءِ...؛ عُوْدَةٌ لِلْمَصْرُوعِ؛ دَعَاؤُهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي التَّوَدُّةِ لَوَجْعِ الْبَطْنِ...؛ دَعَاؤُهُ لِلْبُؤْسِ؛ دَعَاؤُهُ لِعُسْرِ الْوَلَادَةِ؛ دَعَاؤُهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِلْحَمِيِّ عِلْمَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ عُوْدَةٌ لِلْخَوْفِ مِنَ الْحَرْقِ وَالْغَرَقِ؛ لِلتَّوَلُّوْلِ...؛ لِإِبْطَالِ السَّحْرِ؛ دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَرْزِ - يَكْتَبُ وَ يَشُدُّ عَلَى الْعَضْدِ الْأَيْمَنِ.<sup>۲۰</sup> بی‌اختیار به ذهن خطور می‌کند که مبدا پاره‌ای تجدد مآبی‌ها و روشنفکرنامایی‌ها که توسل به دعا در امر طبابت و حیطة‌الآلام

دعاوی مذکور به عنوان دعای روز مباحله (ص ۷۵۴) خاطر نشان می‌کند: سید بن طاووس از لفظ خبر مرسلی که نقل کرده چنین استظهار فرموده که مراد از مباحله روز مباحله است و از همین رو این دعا را ضمن اعمال روز مباحله درج کرده است؛ حال آنکه محتمل است مراد از آن - بدین قرینه که انابه و تضرع بر آن عطف شده است، و الفاظ دعا نیز با آن منافاتی ندارد. ابتهال باشد و این دعا از دعا‌های مطلق به شمار رود (ص ۷۷۲).

«روشنمندی» در تدوین این حدیثنامه کاملاً هویدا است و مدوّن، چه در ضبط مطالب و چه در عدم ضبط آنها، به روش و مبانی معینی پایبند بوده و تمسک کرده است.

وی در سرنویس دعای «سیفی صغیر» توضیح داده است که در سخنان ارباب طلسمات و تسخیرات شرحی غریب بر این دعا وجود دارد و آثاری شگفت از برای آن یاد می‌کنند، لیک او چون بر آن مضامین اعتمادی نداشته است از درجشان اعراض نموده و اصل دعا را از روی «تسامح در این مقام» و «تأسی به علمای اعلام» آورده است (ص ۷۳۸).

هم صحیفه سماهیجی و هم مستدرک نوری بر آن، سال‌ها پیش چاپ شده است. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعة چهار چاپ از صحیفه علویه سماهیجی معرفی کرده است: چاپ ایران در ۱۲۷۹ ق؛ چاپ ایران - در حاشیه صحیفه سجادیه - در ۱۳۲۰ ق. چاپ بمبئی در ۱۳۱۹ ق؛ و چاپ ایران در ۱۳۲۵ ق.<sup>۱۵</sup>

وی در الذریعة تنها یک چاپ از صحیفه ثانیه محدث نوری معرفی کرده که به سال ۱۳۲۱ ق صورت گرفته است.<sup>۱۶</sup> از چاپ دیگری نیز در ۱۳۱۰ ق، در بعضی از مآخذ یاد شده است.<sup>۱۷</sup>

آقای رسولی محلاتی مع الاسف توضیح نداده‌اند که چه نسخه یا نسخه‌هایی را - اعم از چاپی یا خطی - مبنای تصحیح و طبع صحیفه اولی و صحیفه ثانیه قرار داده‌اند. و لذا سند طبع ایشان شناخته نیست. در مورد صحیفه ثانیه چون نوشته‌اند: «... صحیفه علویه ثانیه... یک بار در سال ۱۳۲۱ به صورت چاپ سنگی و بدون ترجمه چاپ شد تا این که دوست بزرگوار آقای نورالله طبرسی چند سال قبل یک نسخه آن را نزد حقیر آورد [ند] و ترجمه‌اش را پیشنهاد کردند...» (ص ۲۱). می‌توان حدس زد که همین چاپ سنگی مبنای طبع بوده است. اما درباره صحیفه اولی از چنین توضیحی نیز نشان نیست. گاه در حواشی

دعای هشتم را که به شماره ۴۸۳ آمده است، آقای ابطحی تنها در صحیفه علویه یافته اند، ولی آقای قیومی آن را در کافی و امان الاخطار ابن طاوس و مصباح کفعمی و به نقل از آن در بحار نشانی داده اند.<sup>۲۲</sup> دعای نهم که به شماره ۴۹۳ آمده است، به فرموده آقای ابطحی در مصباح کفعمی موجود است.

دعای دهم که به شماره ۱۸۳ آمده است به فرموده آقای ابطحی در طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵، ص ۱۲۴) و نیز با اختلافی در مصباح کفعمی موجود است.

دعای یازدهم که به شماره ۱۶۳ آمده است، به فرموده آقای ابطحی، در مهج الدعوات و به نقل از آن در بحار (ج ۹۴، ص ۲۲۸) و در مکارم الاخلاق و باز به نقل از آن در بحار (ج ۹۴، ص ۱۹۳) موجود است.

به تازگی چاپ دیگری از صحیفه علویه سماهیجی را نیز دیده ام که با مقدمه علی محمد دخیل و شرح اسماعیل الیوسف در بیروت از سوی دارالمرتضی (ط: ۱/۱۴۱۸ق) انتشار یافته است.

البته مراد از «شرح» اسماعیل الیوسف توضیحات لغوی اندکی است که در پایین صفحات درج شده است. متأسفانه این چاپ نیز مُخَرَّف است و افتادگی بزرگی در آن<sup>۲۳</sup> به چشم می خورد که ادعیه متعددی از متن صحیفه سماهیجی - از جمله یازده دعای پیشگفته<sup>۲۴</sup> - مشمول این افتادگی می شوند. به جد باید متأسف بود و چاره ای اندیشید. سده هاست که بیگانگان، ناهمدلانه و همدلانه، دشمنانه و دوستانه، به طبع و نشر و تحقیق و مطالعه «میراث مکتوب ما» اشتغال ورزیده اند و پیوسته - به هر دشواری که باشد - بر عمق و دقت مطالعاتشان می افزایند.<sup>۲۵</sup>

فوق العاده برابیم جالب بود که دیدم اکمال الدین و اتمام النعمه شیخ صدوق را مستشرقی به نام مولر به آلمانی ترجمه کرده و این ترجمه به سال ۱۹۰۱ م (یعنی بیش از یک صدسال پیش) در هایدلبرگ به چاپ رسیده است.<sup>۲۶</sup> جای شگفتی و تأسف ندارد که دیگران مطالعه در این میراث کرامند و نشر آن را این اندازه جدی بگیرند - و احیاناً سموم خصمانه خویش را نیز بپراکنند<sup>۲۷</sup> - ولی خود ما آسانگیری و سهل انگاری کنیم. صاحب این قلم هیچ گاه مداح و ثناخوان «استشراق» نبوده است و حتی شاید بیش از برخی از ارباب صلاح و سداد، از پاره ای مُستفترنگ بازی جاری در مکتوبات و مطبوعات برخی دستاربندان رنج برده و از اطوار و اداهای متحددمابانه «زید» و «عمرو» به خشم آمده و پیدا و

وادویه را دور از اطوار مدرن و متعلق به عهد دقیانوس می شمارد، سبب حذف (یا: جابجایی) این ادعیه شده باشد.

هر چه هست، موجه ساختن تصرف در تراث فتح باب نامبارکی است. انتظار می رفت طابع محترم استاد رسولی یا ناشر کنونی (دفتر تبلیغات اسلامی)، طرح بهانه عامیانه ای چون «پیدا نشدن سند صحیح» را مجال ندهند، زیرا چه بسا از این پس، با دستاویزهای نستی از این قبیل، مجال ترک تازی اهواء و اغراض این و آن در تراث فراهم گردد.

با مراجعه ای ساده به الصحیفه العلویة الجامعة فراهم آورده آیت الله موحد ابطحی می توان مراجع و منابع این یازده دعا را دید<sup>۲۸</sup> و میزان صحت روش کسانی را که در صحیفه سماهیجی تصرف کرده اند ارزیابی کرد:

دعای نخست که در صحیفه آقای ابطحی به شماره ۱۴۵ آمده، به فرموده ایشان در مصباح کفعمی و البلد الامین و طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵ - ص ۷۳) موجود است. دعای دوم که در صحیفه آقای ابطحی به شماره ۱۴۶ آمده، به فرموده ایشان در مصباح کفعمی و طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵، ص ۱۴۹) موجود است.

دعای سوم که در صحیفه آقای ابطحی به شماره ۱۴۷ آمده، به فرموده ایشان در طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵، ص ۹۳) موجود است و در مکارم الاخلاق طبرسی به امام صادق - علیه السلام - نسبت داده شده و کفعمی هم در مصباح آن را آورده است.

دعای چهارم که در صحیفه آقای ابطحی به شماره ۱۴۸ آمده، به فرموده ایشان در طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵، ص ۱۰۹) و نیز در مصباح کفعمی و البلد الامین موجود است.

دعای پنجم که به شماره ۱۴۹ آمده است، به فرموده آقای ابطحی در طب الائمه - علیهم السلام - و به نقل از آن در بحار (ج ۹۵، ص ۸۱) و نیز در مصباح کفعمی و البلد الامین موجود است.

دعای ششم را که به شماره ۱۵۲ آمده است آقای ابطحی در مأخذی جز صحیفه علویه نیافته اند.

دعای هفتم که به شماره ۱۴۲ آمده است به فرموده آقای ابطحی در مصباح کفعمی به نقل از دروس شهید و در بحار (ج ۹۵، ص ۳) به نقل از دعوات راوندی و در البلد الامین موجود است.



به هر روی در این باب می‌بایست روشنگری می‌کردند. جایی در متن صحیفه ثانیه (ص ۵۲۲) از اصل زید زراد سخن رفته، لیک گویا به خصوصیت لفظ «اصل» توجه کافی نشده است؛ زیرا اولاً همه جانام کتاب‌ها را با حروف مایل (ایرانیک) چاپ کرده‌اند ولی لفظ «اصل» با حروف عادی چیده شده، و ثانیاً در ترجمه نیز (ص ۵۲۳)، برخلاف اسمای دیگر کتب، انعکاسی نیافته است.

در بهسازی آرایش ظاهری و صفحه‌آرایی این کتاب نیز تأملی دوباره سزاوار است. برای نمونه، انجامه محدث نوری در صحیفه ثانیه (ص ۷۷۲) باید با حروف ریز چاپ می‌شد (چنان که مقدمه و دیگر عبارات خود محدث در سراسر کتاب با حروف ریز طبع شده و تنها نصوص ادعیه و عناوین اصلی را با حروف درشت چاپ کرده‌اند).

کاستی‌ها و ابهاماتی از این دست همچنان جای خالی طبع علمی انتقادی منتقح و مصحح صحیفه سماهیجی و مستدرک آن را برقرار می‌دارد و نشان می‌دهد چاپ کنونی دفتر تبلیغات اسلامی نیز جای خالی چنان چاپ محققانه‌ای را پر نکرده است. خوشبختانه نسخه‌های خطی متعددی از صحیفه سماهیجی بر جای مانده<sup>۲۹</sup> و از این میان اهمیت دو نسخه بیش از اغلب نسخه‌های شناخته شده است: یکی نسخه مورخ ۱۱۲۴ ق. متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی که نزد مؤلف قرائت و مقابله و تصحیح گردیده و خود مؤلف به خط خویش بر آن حواشی افزوده است. دیگری نسخه مورخ ۱۱۲۸ ق. متعلق به کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) که با نسخه مؤلف مقابله شده و مؤلف صحت مقابله آن را تصدیق کرده است.<sup>۳۰</sup>

با وجود همه آنچه که درباره طبع تازه صحیفه علویه گفتیم و مجموع این خرده‌ها و خرده‌گیری‌ها و لزوم بازپژوهی هر دو تألیف شیخ عبدالله سماهیجی و محدث نوری، نباید از خدمات و حسنات این طبع و شخص طابع - که بارها پیش از این متن و ترجمه صحیفه اولی را با همکاری ناشران دیگر منتشر ساخته است<sup>۳۱</sup> - غفلت کرد.

بازگفت ارج کار استاد رسولی محلاتی، در طبع و ترجمه صحیفه سماهیجی، خود حدیثی مفصل است.

گاه یک طبع یا ترجمه سخت باعث ترویج کتاب می‌شود یا رونق دوباره‌ای به آن می‌دهد. برای مثال، در جهان اسلام از قرآن کریم رونق‌مندتر و متداول‌تر نیست؛ لیک شکی هم نیست که مرحوم استاد الهی قمشه‌ای با فراهم آوردن ترجمه روان و عامه فهم معهود خویش

پنهان خروشیده است؛ لیک تنها در مقام تنبیه و تحذیر و هشدار خاطر نشان می‌سازد که در جایی که پاره‌ای تدقیقات و مطالعات نسل‌های اخیر خاورشناسان در باب بعضی متون تفسیری و حدیثی، گوی سبقت و دقت از همگنان ربوده است و در جایی که مستشرقان - به رغم همه اغراض کذایی و خاصه حقیقت ستیزی آشکار اکثر آنان که حتی حاضر نیستند به جستجوی محاسن انسانی مسلمانان بپردازند تا چه رسد به محاسن الهی اسلام -، و از دیر باز در طبع و تحقیق و ترجمه برخی متون اسلامی همت‌های جدی کرده‌اند، انصافاً روا نیست ما با فناوری و ابزاری که از ایشان ستانده‌ایم، در کار احیای میراث مکتوب - و علی‌الخصوص مقدس - خود این اندازه افت و خیز کنیم و حتی به «پس‌رفت» دچار شویم.

به تحقیق، شیوه تحقیق و تأمل محدثان عصر صفوی و نسخ مصحح و مقروء و مجاز امثال شیخ بهاء‌الدین عاملی و علامه مجلسی و میرداماد و دیگران قابل اعتماد تر بوده و هست تا بعضی متون که تحت اشراف و به همت گروه محققان این نهاد یا آن مؤسسه نشر می‌شود. سخن در این ابواب بسیار است.

طابع محترم کتاب تا حدودی به تخریب و مصدریابی ادعیه پرداخته و گاه کوشیده از منابع نیز در تصحیح متن کتاب بهره بگیرد. (بنگرید به: ص ۴۷)

گاه نیز توضیحاتی برای مزید اطلاع خوانندگان در هوامش آورده‌اند (برای نمونه ص ۳۵۹) که در موارد و مواضع دیگر نیز جای این‌گونه توضیحات خالی است و شایسته است که در چاپ دیگر افزوده شود.

در ارجاع‌ها و تخریب‌ها ابهاماتی وجود دارد که باید مرتفع شود. برای نمونه، گاه به «حاج شیخ عباس قمی» ارجاع داده‌اند (ص ۱۳۴، ۱۴۲)، بی‌آنکه نام کتاب وی را بیاورند.

یک جا به چاپ سنگی «جنة‌الواقیه» [کذا/ الواقیه] ارجاع داده و آن را از «مرحوم میرداماد» دانسته‌اند. در حالی که نسبت این کتاب به میرداماد، به جد محل تأمل و علی‌الظاهر مردود است.<sup>۲۸</sup>

جای دیگر کتاب العتیق الغروی را در زمره مصادر مناجات شعبان یاد کرده‌اند (ص ۱۴۲). متأسفانه ندانستم کتاب العتیق الغروی اسم خاص کتاب یا وصف کتابی است که به اشتباه به جای اسم خاص نشسته است (خصوصاً از آن روی که در مؤلفات برخی از قدما از منابعی صرفاً به عنوان «کتاب» یا «کتاب عتیق» یاد می‌شده است؛ و العلم عندالله).

حجت الاسلام والمسلمین علی صدراپی خوئی، با تکیه بر همین موضع از الذریعه - این کتاب را الصحیفة العلویة الثالثة خوانده و در عداد تکمله های صحیفة سماهیجی محسوب داشته است (بنگرید به دانشنامه امام علی - علیه السلام، ج ۱۲، ص ۲۸۷)

۳. بنگرید به: الصحیفة العلویة الجامعة، طبع نخست ۱۴۱۸ ق / قم: مؤسسه الامام المهدی - علیه السلام، ص ۱۴؛ از تجدید طبع این کتاب خبری ندارم.

۴. نگارنده از این اثر تنها دفتر نخست آن را که از سوی دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) به سال ۱۳۷۸ ش انتشار یافته است، زیارت کردم. از شناسنامه این چاپ برمی آید که این اثر مجموعاً در سه دفتر منتشر خواهد شد.

۵. بنگرید به: موسوعة الادعية، اعداد: جواد القیومی الاصفهانی، ط: ۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، ۱۴۱۹ ق.

۶. درباره عبدالعزیز بن یحیی جلودی بنگرید به: فهرست کتب الشیعة و اصولهم، الطوسی، تحقیق: السید عبدالعزیز الطباطبایی، ط: ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۴۰؛ رجال النجاشی، تحقیق: السید موسی الشیرازی، ط: ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۴۰ - ۲۴۴؛ الکنی واللقاب، طهران: مکتبه الصدر، ج ۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ الاعلام، زرکلی، ط: ۲۵، ج ۴، ص ۲۹.

۷. بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۲۴۱.

۸. بنگرید به: الذریعه ج ۱۵، ص ۲۲. آیت الله موحد ابطحی در الصحیفة العلویة الجامعة (ص ۱۴) تعداد ادعیه صحیفة سماهیجی را ۱۶۱ گفته اند.

۹. بنگرید به: الذریعه ج ۲۲، ص ۲۳.

۱۰. آیت الله موحد ابطحی در الصحیفة العلویة الجامعة (ص ۱۵) نیز همین عدد ۱۱۱ را ذکر فرموده اند.

۱۱. بنگرید به: الذریعه ج ۱۵، ص ۲۲.

۱۲. نمی دانم دوست دانشورم، حجت الاسلام والمسلمین علی صدرائی خوئی - دامت برکاته - از کجا استنباط فرموده آنچه سماهیجی از رهگذر براعت استهلال یاد کرده «مصادر دعاها» می صحیفة اوست (بنگرید به: دانشنامه امام علی علیه السلام - ج ۱۲، ص ۲۸۲). همچنین به نظر می رسد شیوه ایشان در تخریب اسمای کتب

اقبال چند نسل از فارسی زبانان را به قرآن کریم بیفزود. و ذلک فضلُ اللّٰهِ یؤتیه من یشاء. همچنین بود توفیقی که شادروان فیض الاسلام در ترویج بیش از پیش نهج البلاغه شریف یافت.

انصافاً مروج صحیفة علویه نیز در دهه های اخیر، استاد رسولی محلاتی بوده است و حضور صحیفة علویه اولی در اغلب کتابخانه های شخصی و همگانی از طریق طبع مترجم ایشان بوده است. از این حیث، استاد رسولی محلاتی، عموم مسلمانان - به ویژه شیعیان - را گروگان منت خویش ساخته اند و امید آن است که پاداش وافی این سعی مشکور را در سرای باقی از دستان باساخت خود حضرت سید الوصیین (ص) دریافت کنند.

#### پی نوشت ها:

۱. برای سرگذشت شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی بنگرید به: الاجازة الکبيرة، السید عبدالله التستری، تحقیق محمد السامی الحائری، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی العامة، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰۰ - ۲۱۰؛ روضات الجنات، المیرزا محمد باقر الموسوی (الخوانساری)، قم: مکتبه اسماعیلیان، ج ۴، ص ۲۴۷ - ۲۵۵؛ نفحات الروضات، آفت، طهران: مکتب القرآن، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲۳؛ نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمد علی آزاد کشمیری، به تصحیح میرهاشم محدث، چ ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۶۸ - ۲۷۱؛ مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، شیخ آقا بزرگ الطهرانی، ط. منزوی، ۱۳۷۸ ق، ص ۲۴۷؛ طبقات اعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة)، ط. منزوی، ص ۴۶۲ - ۴۶۳؛ فهرس التراث، محمد حسین الحسینی الجلالی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق. ج ۲، ص ۵۲؛ دانشنامه امام علی علیه السلام، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش. ج ۱۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۰؛ ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، دکتر منصور صفت گل، چ ۱، تهران: رسا، ۱۳۸۱ ش. ص ۵۲۹ - ۵۳۲ (و پی نوشت های مربوط بدان)؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جمعفریان، چ ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۰۶؛ ماجرا در ماجرا، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ ۱، تهران: حقیقت، ۱۳ ش، ص ۵۹۴ - ۵۹۵.

۲. بنگرید به الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۳. دوست دانشورم

۲۳. موضع افتادگی در ص ۱۱۲ از چاپ مورد اشاره است.
۲۴. آیا تعمدی در حذف این دعاها وجود ندارد؟
۲۵. برای گزارشی کوتاه - و البته بس ناتمام - از حدیث پژوهی مستشرقان، بنگرید به مطالعات اسلامی در غرب، دکتر محسن الویری، ج ۱، تهران: سمت ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱۷ - ۱۲۳.
۲۶. بنگرید به: آشنایی با علوم قرآنی، دکتر علی اصغر حلبی، ج ۱، ویرایش ۲، تهران: ۱۳۸۳ ش، ص ۱۷۸.
۲۷. خاصه که «به اعتقاد برخی از نویسندگان هیچ یک از مصادر تشریح اسلامی، مانند حدیث مورد... تحریف مستشرقان قرار نگرفته است» (مطالعات اسلامی در غرب، ص ۱۲۴).
۲۸. صاحب ریاض العلماء فرموده است که گاه رساله الجنة الواقية را به میر نسبت می دهند و بر پشت دست نوشتی از آن دیده ام که این رساله تألیف میرداماد است، ولی گمانم آن است که سهو باشد. صاحب ذریعه نیز فرموده است که وجهی برای نسبت این مختصر به میرداماد نمی بینم؛ بلکه میرداماد نسخه ای از آن را استنساخ کرده بوده و چون آن نسخه را با خط و امضای میر یافته اند آن را به میر نسبت داده اند. ظاهراً این کتاب از کفعمی است. (نقل به مضمون و تلخیص از: شرح الصحیفة الکاملة السجادية، الامیر السید محمد باقر المشتهر بالد اماماد، تحقیق: السید مهدی الرجائی، اصفهان: مهدیه المیرداماد، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۹)
۲۹. بنگرید به: دانشنامه امام علی - علیه السلام - ج ۱۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۶.
۳۰. بنگرید به: همان، همان، ج، ص ۲۸۶.
۳۱. در فهرست آثار مرحوم حجت الاسلام سید علی نقی فیض الاسلام (۱۲۸۴ - ۱۳۶۴ ش) نیز از ترجمه صحیفة علویه یاد شده است (بنگرید به: یادگارنامه فیض الاسلام، اصفهان: ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۱۷) صاحب این قلم خبر ندارد که آیا مراد همین صحیفة سماهیجی است؟ و آیا کتاب مزبور چاپ شده است یا نه؟
- همچنین نسخه ای از صحیفة سماهیجی در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) موجود است که سید علی بن محمد حسینی آن را به خط خویش نوشته و ترجمه فارسی اش را بین السطور تحریر کرده است (بنگرید به: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۲۸۹ - ۲۹۰). جای آن دارد که این ترجمه بررسی شود و در صورت شایستگی - ولو در شمارگانی محدود - انتشار یابد.

- از خطبه (بنگرید به: همان، همان، ج، ص ۲۸۲ - ۲۸۳) مبتنی بر استحسان، شخصی و قابل مناقشه باشد. در این تخریح پاره ای از عبارات خطبه سماهیجی ملحوظ شده و پاره ای نشده است.
۱۳. مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی - طاب ثراه - نیز بدین که سماهیجی بر صحیفة علویه اش حواشی دارد و در آن حواشی سند هر نیایش را یاد کرده است تصریح فرموده اند. بنگرید به: الذریعة، ط. دارالاصواء، ج ۱۵، ص ۲۲.
۱۴. بنگرید به: أقرب الموارد، ط. أسوه، ج ۵، ص ۶۹۱؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۸۴۲۳.
۱۵. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۲.
۱۶. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۳.
۱۷. بنگرید به: دانشنامه امام علی - علیه السلام -، ج ۱۲، ص ۲۸۷.
۱۸. زیرا: اولاً، مأثور بودن دعا شرط نیست؛ ثانیاً، در مواردی چون ادعیه قاعده «تسامح در أدلة سنن» جاری است. به جاست یاد آور شویم این موضوع که در مقدمه این کتاب آمده: «تسامح در ادلة سنن غیر واجب... داب علمای محدثین از قدما بوده است» (ص ۲۲)، در چند موضع قابل مناقشه است:
- الف) لفظ «سنن» خود دلالت بر «غیر واجب» دارد و نیازی به افزودن این قید نیست.
- ب) تسامح در أدلة سنن، تنها داب محدثان نبوده است.
- ج) تسامح در ادلة سنن، به قدما اختصاص ندارد.
۱۹. آن دو چاپ، یکی چاپ دیگری است با ترجمه استاد رسولی محلاتی که در ۱۳۷۷ ش. از سوی انتشارات اسلامی (در تهران) منتشر شده و در شناسنامه چاپ چهارم خواننده شده است. دیگر، چاپ سنگی بغلی دلویزی است که در ۱۲۷۶ ق. به اهتمام کربلایی محمد حسین بن آقا محمدرضا تبریزی، به وصفی تحسین برانگیز، طبع گردیده و حتی جدولی از لغات دشوار متن نیز بدان ضمیمه شده است.
۲۰. این ادعیه در چاپ انتشارات اسلامی (۱۳۷۷ ش) در صفحات ۲۲۵ تا ۲۳۲ و در چاپ سنگی ۱۲۷۶ ق. در صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۷ واقع شده اند.
۲۱. در اینجا دیگر مورد به مورد اختلاف نسخ را در ضبط ادعیه یاد آور نخواهیم شد. خواهندگان خود مراجعه فرمایند.
۲۲. بنگرید به: موسوعة الالعیة، ج ۲، ص ۸۴۵.